



شنیداری و رایانه‌ای، ارتباط مستقیم با فردگرایی و دوری از گروه را نشان می‌دهد. در این مسیر، تعامل فرد با رسانه الکترونیکی و غیراحساسی شکل می‌گیرد و به دلیل برتری تکنولوژیکی و تجهیز فنی ابزارهای رسانه‌ای، نوعی رعب فرهنگی و انفعال شخصیتی در فرد ایجاد می‌گردد و نتیجه این می‌شود که افراد خانواده به جای گفت‌وگوی صمیمی با یکدیگر، با ابزارهای الکترونیکی ارتباط برقرار می‌کنند، ارتباطی که فاقد بار عاطفی و احساسی است. تجربیات نشان می‌دهند که هر اندازه ارتباط میان همسران به دلیل تغییر مخاطب کاهش یابد، فاصله عاطفی و هیجانی و نیز فاصله شناختی میان اعضای خانواده بیش‌تر می‌شود. آمارهای رسمی نشان می‌دهند که میزان مشاهده تلویزیون توسط افراد ایرانی، نزدیک به چهار ساعت و نیم در روز است. این میزان بسیار زیاد است و باعث کاهش فضای گفت‌وگو میان اعضای خانواده می‌گردد. این روند به افزایش فردگرایی و کاهش جمع‌گرایی منجر خواهد شد که عاملی مهم در آسیب دیدن و انسجام خانواده قلمداد می‌شود.

یکی از مؤلفه‌های خانواده منسجم، پیوند عاطفی است که در اثر وجود و استمرار فضای گفت‌وگو، تعاطی افکار و تبادل نظر میان اعضای آن شکل می‌گیرد. پیوند عاطفی، خود به عنوان یک عامل انگیزشی موجب ارتقای انسجام خانواده می‌شود. براین اساس، پیوند عاطفی و انسجام خانواده، با یکدیگر هم‌بستگی مثبت و بالایی دارند. افراد خانواده به جای گفت‌وگوی صمیمی با یکدیگر، با ابزارهای الکترونیکی ارتباط برقرار می‌کنند، ارتباطی که فاقد بار عاطفی و احساسی است. این آسیب در دو نوع ارتباط بیش‌تر خود را نشان می‌دهد: یکی ارتباط بین فرزندان و والدین و دیگری ارتباط بین زن و شوهر. عوامل گوناگونی موجب آسیب دیدن پیوند عاطفی خانواده شده، آن را به مخاطره می‌اندازند. یکی از عوامل اثرگذار بر گسستگی انسجام خانواده، گسترش رسانه‌های جمعی و استفاده افراطی از آن‌هاست. رسانه‌های جمعی، به‌ویژه رسانه‌های شنیداری، به تدریج جای ارتباط بین فردی از نوع چهره به چهره را گرفته و توانسته‌اند فضای انفرادی را به جای فضای جمعی و اجتماعی خانواده حاکم کنند، به طوری که گسترش رسانه‌های

این اوقات برای کودکان پیش دبستانی، بیش از دبستانی‌ها و در ایام تعطیلات سال نو و تابستان بیش از ایام مدرسه است. زنان خانه‌دار، کودکان و بازیکنان در بین گروه‌های سنی مختلف، بیش‌ترین وقت را صرف تماشای برنامه‌های تلویزیونی می‌کنند و در این میان تأثیرپذیری کودکان بیش از گروه‌های سنی دیگر است.

کودکان روش‌های زندگی، نظام‌های ارزشی، واکنش به تحریکات محیطی و دیگر ویژگی‌های انسانی را از پیرامون خود می‌آموزند و تلویزیون یکی از عوامل آموزنده در دسترس کودکان است. تلویزیون تأثیری عمده بر زندگی کودکان دارد، اما این اثر در یک زمینه اجتماعی بزرگ‌تر ظاهر می‌شود. هیچ کودکی در خلاء تلویزیون تماشا نمی‌کند. اعضای خانواده، همسالان، ارزش‌های اجتماعی و فرصت‌های تربیت و تحول، در تأثیرپذیری کودکان از برنامه‌های خشونت‌آمیز تلویزیون نقش دارند. به عبارت دیگر، آن دسته از کودکانی که در محیط‌های ناآرام و پرتنش زندگی می‌کنند، تأثیر بیش‌تری از برنامه‌های خشن تلویزیون دریافت می‌دارند. البته این بدان معنا نیست که کودکان رشد یافته در خانواده‌های آرام‌تر از این تأثیر مبرایند. همان‌طور که کودکان مهارت‌های شناختی و اجتماعی را از طریق مشاهده عملکرد والدین، خواهران، برادران، هم‌کلاسی‌ها و معلمان خود می‌آموزند، با تماشای برنامه‌های خشونت‌آمیز تلویزیون یاد می‌گیرند که پرخاشگرانه رفتار کنند. به عبارت دیگر، فیلم‌ها و کارتون‌های خشن، نه تنها کودک را سرگرم نمی‌کند، بلکه به او یک شیوه زندگی و عکس‌العمل را می‌آموزد. به هر روی، تأثیرپذیری کودکان و نوجوانان (به ویژه پسران) از برنامه‌های خشونت‌آمیز تلویزیونی، انکارناپذیر است، ولی این تأثیر همواره یکسان نیست. برخی کودکان، مدتی بعد از دیدن این گونه برنامه‌ها مبادرت به اعمال پرخاشگرانه می‌کنند و در برخی دیگر، پناسیل‌گرایی به رفتارهای قانون‌گريزانه و ضد اجتماعی در سنین جوانی و بزرگسالی افزایش می‌یابد. کودکان از سنین خیلی پایین، حتی از دو سالگی، از رفتار پرخاشگرانه تقلید می‌کنند و تأثیر مشاهده خشونت در ۸ سالگی عمیق‌تر و پایدارتر از ۱۹ سالگی است، چرا که در این سنین مرزی مشخص میان خیال و واقعیت در ذهن کودک وجود ندارد و کودک بر خیالی و ساختگی بودن صحنه‌های فیلم آگاهی نداشته، آن‌ها را واقعی تصور می‌کند و هر چه صحنه واقعی‌تر قلمداد شود، تأثیرپذیری بیننده کم سال شدت می‌یابد.

منبع: روزنامه آفتاب یزد



### تلویزیون، دشمنی در خانه

تلویزیون در دنیای امروز، گسترده‌ترین رسانه است، به گونه‌ای که حتی کامپیوتر و شبکه جهانی اینترنت هم نتوانسته رقیبی قدرتمند برای آن باشد. در کشور ما نیز همانند الگوی جهانی، تلویزیون فراگیرترین رسانه است. امروزه این رسانه تا دور افتاده‌ترین روستاها راه یافته، آنتن‌های کج و کوله آن را می‌توان برفراز آپارتمان‌های مرتفع شهری تا خانه‌های پست و کوتاه روستاها مشاهده کرد. از این روست که می‌توان تلویزیون را یک دانشگاه وسیع با مخاطبانی در طیف‌های مختلف در نظر آورد. هم اینک از کودکان نوپا، که تصویرهای شاد و رنگارنگ و آهنگ‌های تند پیام‌های بازرگانی، آن‌ها را مقابل صفحه تلویزیون میخ‌کوب می‌کند، تا پیرمردان و پیرزنان، مخاطب تلویزیون‌اند. هر خانم خانه‌داری در ابتدای کار روزانه خود تلویزیون را روشن می‌کند و در خلال پرداختن به کارهای منزل، گوش و چشم به برنامه‌های آن می‌سپارد. هر کودک و نوجوانی که از مدرسه به خانه می‌رسد، انجام تکالیف خود را با برنامه‌های تلویزیونی هماهنگ می‌کند. شاید برخی خوانندگان خرده بگیرند که رسانه‌های دیگری از قبیل کامپیوتر، شبکه جهانی اینترنت و ماهواره نیز پرکننده اوقات مردم‌اند؛ بله، ولی در چه طیف و سطحی؟ آن چه ما در نظرمی‌آوریم، رفتار اکثر مردم جامعه ماست. به هر روی، اینک نه تنها در کشور ما، که در تمام دنیا، تلویزیون به مثابه عضوی از یک خانواده تلقی می‌شود، نه وسیله‌ای از وسایل خانه! این‌ها که بر شمرده‌ایم، مسئولیت تهیه کنندگان برنامه‌های تلویزیونی و مدیران پخش شبکه‌ها را صد چندان می‌کند. تماشای تلویزیون مقدار معتابیهی از وقت کودکان را به خود اختصاص می‌دهد و